

کشمکش‌های گفتمانی در عرصه دستکاری و بازنمایی بدن در زنان

مهدی گنجی،* امیر مسعود امیر مظاهری،** مهدی لبیبی***

چکیده

مقاله حاضر به مطالعه کشمکش‌های گفتمانی و خوانش‌های وارونه بدن در عرصه بدن و بازنمایی آن می‌پردازد. در این راستا تلاش شده است با تأکید بر روش تبارشناسانه فوکو (تحلیل مقاومت و تصادف و گفتمانی) در مورد مناسبات قدرت و دستکاری بدن به فهم والگوی خاصی از چگونگی رابطه بین قدرت و دال‌های موجود در متن اجتماعی و فرهنگی جامعه بر بدن زنان دست یابیم. چرا که بدن زنان همچون یک متن در نظر گرفته می‌شود. این بررسی نشان می‌دهد که، بازنمایی و دستکاری بدن زنان منعکس‌کننده روابط قدرت و گفتمان‌های مسلط در جامعه در هر مقطع تاریخی می‌باشد. در حقیقت سوال اصلی که این مقاله سعی می‌کند به آن پاسخ دهد این است که چگونه نظام یا نظام‌های گفتمانی حاکم بر جامعه باعث بازنمایی، دستکاری و خوانش بدن می‌شود. به عبارت دیگر، چرا بازنمایی و دستکاری بدن در دوره‌های مختلف مورد خوانش متفاوت در عرصه نمادها و معانی شده است؟ استاندارد‌های زیبایی در هر گفتمان متأثر از چه شرایط اجتماعی و فرهنگی بوده است؟ آیا می‌توان ردپای قدرت و گفتمان را در نحوه دستکاری بدن جستجو کرد؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اعمال مدیریت و حکمرانی بدن زنان کاملاً بر شرایط انتخابی شان منطبق نیست و برساخت‌های آنها بر پایه ایدئولوژی‌ها و نوع گفتمان حاکم در برهه‌های خاص تاریخی قرار دارد و شاهد یک نوع بی‌ثباتی و کشمکش معنا در عرصه بدن متأثر از قدرت‌های سازنده متن در هر دوره‌ای از تاریخ می‌باشیم. و بدن در جریان «قدرت» به صورت گفتمان از نوتولید و نهادینه می‌شود.

واژگان کلیدی: گفتمان، دستکاری بدن، ظاهرآرایی، قدرت، زنان.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

mganji6313@yahoo.com

** دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، (نویسنده مسؤل)

Ami.Amir-Mazaheri@iauctb.ac.ir

Labibi-mehdi@yahoo.com

*** استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲

مسائل اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۳۳-۲۵۶

۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از حیطه‌هایی که همواره با هویت شخصی و اجتماعی انسان‌ها ارتباط داشته و نشان‌دهنده ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی بوده، بدن انسان و جنبه‌های ظاهری و فیزیکی آن است. توجه به بدن در زنان و مردان پدیده‌ای مدرن نیست. اولین تمدن‌های بشری با توجه به آثار و بقایایی که از خود به جا گذاشته‌اند نشان می‌دهند که بدن و زیبایی شخصی در مرکز تجارب آن‌ها قرار داشته است. میل به زیبایی در انسان‌ها به اندازه قدمت تمدن‌ها سابقه دارد. زنان ایرانی در عهد باستان از هفت قلم آرایش استفاده می‌کردند. عدد هفت در سنت زرتشتی ایران باستان نماد کمال بوده است. زنان نجیب‌زاده قرون وسطی با بلعیدن زرنیخ و آغشته کردن خود به خون خفاش سعی می‌کردند بر زیبایی و جذابیت خود بیفزایند. زنان عصر «ویکتوریا»، تعدادی از دنده‌های خود را برمی‌داشتند تا کمرشان شبیه کمر زنبور باریک شود (اکونومیست، ۲۰۰۳). از ابتدای قرن بیستم با هم‌زمان شدن فرایند تولید انبوه از سوی، و قرار گرفتن افراد جامعه در معرض استانداردهای زیبایی ارائه شده از طرف رسانه‌ها، (عکاسی، مجله، فیلم) از سوی دیگر، جهان شاهد صنعتی شدن محصولات و خدمات ظاهرآرایی بوده است. این در حالی است که در بستر چنین تغییراتی مرزهای جنسیتی دگرگون شده است. در طول این قرن، رابطه با بدن رفته‌رفته از اندیشه‌ای که آن را به مشیت الهی پیوند می‌داد و تغییرناپذیر می‌دانست جدا شده و پیوند محکمی با عوامل فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی پیدا کرده است؛ چراکه دست‌کاری بدن، علاوه بر قدرت و جذابیت ظاهری، به‌طور ضمنی، دلالت‌های فرهنگی-اجتماعی هم دارد.

اگر در گذشته بدن سرنوشت یک شخص و هویت وی را می‌ساخت، امروزه گزاره‌ای است که همواره می‌توان بدان ظرافت بخشید و آن را از سر گرفت. گویی میان انسان و بدنش نوعی بازی به راه افتاده است (لوپرتون، ۱۹۵۳). در گذشته بدن در ارتباط دیالکتیکی با گروه، طبیعت، فرهنگ و وجدان جمعی حاکم بر آن معنا پیدا می‌کرد و فشار محیط و فرهنگ حاکم، فرایند فردی‌شدن و گسست بدن را کنترل می‌کرد و بدن فاقد هر نوع خودمختاری بود. اما، امروزه انسان‌ها در ارزش‌ها و ابتکارهایشان خودمختار هستند و بدن در این حالت مرزی است که نشانگر استقلال و تمایز یافتگی شخص در برابر دیگران است. این همان چیزی است که دورکیم از آن با عنوان «فردیت یافتن بدن»^۱ یاد می‌کند.

پس از سپری شدن دوران طولانی از پرهیز و خویش‌داری، امروزه بدن خود را به‌مثابه مکانی جذاب برای گفتمان اجتماعی مطرح می‌کند و گفتمان بدن تحت تأثیر فرهنگ و اخلاق

1. Factor deindividuation

مصرفی، جایگزین گفتمان روح شده است و در این حالت است که با «آزادسازی» و «گسست بدن» مواجه هستیم. نمود عینی این مسئله را می‌توان در عرصهٔ بازنمایی، دست‌کاری و کالایی‌شدن بدن در زنان و حتی در مردان نشان داد. اما نکتهٔ مهم این است که این استفاده کاملاً با شرایط انتخابی‌شان منطبق نیست و آن‌ها بر پایهٔ ایدئولوژی‌های معاصر برساخته شده‌اند. این ایدئولوژی نیز ثابت نبوده و در تکنیک‌ها و رفتارهای بدنی، بازآفرینی و تغییر می‌یابد. مدیریت بدن ثبات‌ناپذیر بوده و همواره دربردارندهٔ فضاهای متضاد است (فرانک، ۱۹۹۱: ۴۷). فوکو بدن را جزئی از روابط قدرت می‌داند و معتقد است که این روابط قدرت است که بدن را مطیع ساخته و آن را به انقیاد درآورده و از لحاظ سیاسی و اقتصادی سودمند می‌سازد. درواقع، فوکو پیکر آدمی را در ارتباط با مکانیسم‌های قدرت تحلیل می‌کند، بدن انسان کانون قدرت می‌شود و این قدرت به‌جای آنکه همچون دوران ماقبل مدرن تجلی بیرونی پیدا کند، تحت انضباط درونی ناشی از کنترل ارادی حرکات بدنی قرار می‌گیرد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۶۱). به عبارت دیگر، بدن در جریان «قدرت»، به‌صورت یک گفتمان از نو تولید و نهادینه می‌شود.

در جامعهٔ ایران شکاف و گسست بین دو فهم از بدن می‌تواند به‌عنوان مسئله‌ای درخور توجه و قابل تأمل بررسی شود. فهمی که بدن را به‌عنوان آفریدهٔ خداوند می‌داند و هرگونه اقدام دست‌کاری آن را نامشروع می‌پندارد و فهمی که آن را یک برساختهٔ شخصی قلمداد می‌کند که همچون یک شیء گذرا و قابل دست‌کاری، بارها و بارها بنابر تمایل فرد می‌توان آن را تغییر داد و عرضه کرد (لوپرتون، ۲۰۰۸: ۱۲۳). در ایران موضوعات مربوط به بدن و اساساً جامعه‌شناسی بدن، ازجمله حوزه‌هایی است که کمتر مورد توجه بوده است.

ازآنجا که زنان اهمیت بیشتری برای زیبایی قائل هستند، بیشتر ممکن است رفتارهای افراطی به‌منظور تطابق بدن با الگوهای زیبایی نشان دهند. آمار نشان می‌دهد در آمریکا «سالانه ۲۰ میلیارد دلار صرف صنعت آرایشی و ۳۰۰ میلیارد دلار صرف صنعت جراحی زیبایی می‌شود» (ابولابان، ۱۳۸۱: ۷۰). در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶ تعداد این اعمال سه برابر شده و در سال ۱۹۸۸ بیش از ۲ میلیون نفر در آمریکا جراحی آرایشی داشته‌اند (ولف، ۱۹۹۱: ۲۵۱)؛ به نقل از گیلمن، ۲۰۰۰: ۱۹). در ایران جراحی زیبایی بینی، از اواخر دههٔ ۶۰، شتاب روز افزونی گرفت که عمدهٔ مشتریان آن را زنان تشکیل می‌دهند؛ البته در سال‌های اخیر مردان نیز در زمرهٔ افراد خواستار جراحی زیبایی بینی قرار گرفته‌اند. طبق آمار اعلام‌شده، ایران یکی از کشورهای است که فراوان‌ترین تعداد عمل جراحی بینی در جهان را دارد. جراحی زیبایی بینی رتبهٔ ۱ را در جهان داراست و ۳۰ درصد افرادی که جراحی زیبایی انجام می‌دهند از عمل رضایت نداشته و پس از آن شکایت می‌کنند (شهابی، ۱۳۸۹).

جامعه‌ای که در دورانی بر سیرت زیبا و توجه به ارزش‌ها تأکید داشت، اکنون قدم در دورانی گذاشته است که تأکید بر «زیبایی صورت» به‌عنوان گفتمان بدن، جایگزین گفتمان «سیرت زیبا» شده است. اما امروزه زنان در جامعه به بدن نه به‌عنوان یک آفریده خداوند که به بهترین صورت خلق شده است، بلکه با تکیه بر یک نگاه فرهنگی و اجتماعی، به‌مثابه یک ابژه و متن برخورد می‌کنند. در این حالت، بدن به‌مثابه ابژه زیبایی‌شناختی اهمیت اجتماعی پیچیده‌ای پیدا می‌کند، زیرا می‌تواند رنگ‌آمیزی، نقاشی، تراشیده و دست‌کاری شود. پس بدن به‌مثابه «ابژه‌های ارائه یا نمایندگی»^۱ مطرح است (سعیدی، ۱۳۸۴).

ریشه این مسئله را باید در گسترش مصرف‌گرایی و کالایی‌شدن بدن از سوی نظام سرمایه‌داری با استانداردسازی زیبایی که رسانه‌ها مروج آن هستند جست‌وجو کرد. درعین‌حال، دست‌کاری و بازنمایی بدن را می‌توان نوعی گفتمان پنهانی تلقی کرد که به‌مثابه ساختار شکنی و راهی برای نشان‌دادن مخالفت در برابر گفتمان‌های مرکزی جامعه است.

به این دلیل، ضرورت پرداختن به این موضوع مهم از چند جهت درخور توجه است: ۱. هراس اخلاقی؛^۲ ۲. اروتیزه‌شدن^۳ (شهوایی‌شدن) زیبایی؛ ۳. ناقده‌شدن و کالایی‌شدن بدن؛ ۴. بحران در هویت فردی و اجتماعی؛ ۵. کاهش سنین متقاضیان و گرایش مردان به این خدمات و افول ارزش‌های مردانگی؛ ۶. تغییر و تحول در عرصه معانی و نمادها.

امروزه نگاه به چیستی بدن با دوران و گفتمان‌های عصر قبلی تفاوت بنیادین پیدا کرده است. بدن به‌مثابه میانجی و زبان (رسانه)، بدن به‌مثابه عامل هویت‌ساز، بدن به‌مثابه کالا که بر پایه سیاست‌ها و تکنولوژی‌های خاصی مصرف می‌شود و درنهایت، بدن به‌مثابه امر جنسی (غراب، ۱۳۸۷: ۱۵۰). بدین ترتیب، انسان به‌مثابه منشأ تقدس، نمادی است از جهان پیرامونش که به یک موجود «ناقده‌سی» تبدیل می‌شود و این مسئله دیگر در انحصار زنان نیست، بلکه مردان نیز با چهره‌های بی‌نقص خود به دنبال این نوع رفتارهای بدنی کشیده شده‌اند. بودریار معتقد است در جامعه پست‌مدرن، ما با «شبه‌سازی‌ها» مواجه هستیم. یک نفر به‌عنوان نماد زیبایی مطرح می‌شود و همه انسان‌ها می‌خواهند شبیه او شوند.

هولمز^۴ معتقد است پاره‌ای از رفتارها که در گذشته برای مردان عیب بزرگی محسوب می‌شد، امروزه به‌عنوان حسن شناخته می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که شاهد این هستیم که مرزهای جنسیتی در استفاده از ظاهرآرایی و لوازم آرایشی و دست‌کاری بدن

1. Object of representation
2. Moral panic
3. Eroticization of beauty
4. Holmes

برداشته شده و از بین رفته است. این انسان‌های فراجنسیتی که بدون توجه به امر جنسیت به آرایش صورت می‌پردازند، انسان وانمود پست‌مدرن هستند. انسان‌های وانمود پست‌مدرن، انسان‌هایی سراسر با نشانه‌های سیال و پاک‌شدنی هستند (پاول، ۱۳۷۹: ۱۳۵). در سال‌های اخیر، مردان توجه بیشتری به ظاهر خود کرده‌اند (شهابی، ۱۳۸۹: ۹۹).

از این‌رو، با توجه به اهمیت پژوهشی موضوع مورد مطالعه، مقاله حاضر درصدد بررسی و تحلیل کشمکش‌های گفتمانی در عرصه دست‌کاری بدن در زنان، در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است: گرایش زنان به دست‌کاری، بازنمایی و ظاهرآرایی بدن چگونه از کشمکش‌های گفتمانی متأثر می‌شود؟

۲. پیشینه تجربی پژوهش

حمیدی و فرجی (۱۳۸۶) در پژوهشی تحت عنوان «مصرف فرهنگی آرایش در میان زنان» به سنخ‌شناسی و تیپولوژی انواع آرایش پرداخته‌اند: ۱. آرایش سنتی: با کارکرد پوشاندن غبار پیری و جوان و شاداب‌به‌نظررسیدن؛ ۲. آرایش تیپیک: با کارکرد آراستگی و جلب توجه؛ ۳. آرایش مذهبی: با کارکرد هدف الهی و خشنودکردن اعضای خانواده؛ ۴. آرایش اعتراضی: با کارکرد اعتراض به مردسالاری حاکم بر تن زنانه و تلافی عقده دوران جوانی؛ ۵. آرایش هنری: استفاده از ابزارهای هنر و فنون جدید برای متمایزکردن خود از دیگران؛ ۶. آرایش فمینیستی: با کارکرد انتقاد به نظام مردسالاری.

در همین راستا، یافته‌های امانی (۱۳۹۲) در پژوهشی دیگر تحت عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی انگیزه زنان از گرایش به جراحی‌های زیبایی» دو سنخ‌شناسی را مورد تأکید قرار می‌دهد: ۱. انگیزه‌های شخصی مانند زیبایی، اعتمادبه‌نفس، تنوع‌طلبی و برتری جویی؛ ۲. انگیزه‌های فراشخصی مانند فشار خانواده. در بخش انگیزه‌های شخصی (انگیزه‌های معطوف به خود) مهم‌ترین انگیزه انجام جراحی‌های زیبایی، کسب اعتمادبه‌نفس، تغییر و تنوع‌طلبی و برتری جویی است. این در حالی است که در بخش انگیزه‌های فراشخصی (انگیزه‌های معطوف به فراخود) نگاه اطرافیان و قضاوت فرد از خود و فشارهای خانوادگی به‌منزله مهم‌ترین انگیزه برای انجام جراحی‌های زیبایی است.

سراج‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) با عنوان «گفتمان جامعه پاک؛ شالوده‌شکنی سیاست نمایش بدن زنانه در دوره پهلوی» به مطالعه گفتمان مقاومت در مقابل شبه‌مدرنیته پرداخته است. در این بررسی، با بهره‌گیری از نظریه فوکو در مورد مناسبات قدرت و بدن و نیز نظریه گفتمانی لاکلا و موفه مرزهای معنایی برساخته‌شده حول مدلول تن زنانه درون بستری از منازعات و

رخدادهای اجتماعی-سیاسی، دوران پیش از انقلاب را ترسیم کرده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تن زنانه و الگوی پوشش آن به یک دال محوری تبدیل شده است و پوشش تن را می‌توان دریچه ورود به سطوح ناخودآگاه ذهنیت اجتماعی و فرهنگی دانست. در مطالعه‌ای دیگر، سیارپور (۱۳۹۰) به بررسی معناها و هویت‌هایی پرداخته است که از طریق بدن منتقل می‌شوند. افراد مورد مطالعه این پژوهش از میان زنان ساکن تهران در محدوده سنی ۱۸ تا ۴۰ سال انتخاب شده‌اند. یافته‌ها نشان داد که بدن برای زنان نمونه تحقیق فقط یک عنصر فیزیکی و جسمی نیست، بلکه هم واحد ویژگی‌های روانی، فرهنگی و اجتماعی است و هم می‌تواند برای بیان این ویژگی‌ها به کار گرفته شود. گرایش مذهبی، اشتغال و دوره سنی در نفس بازاندیشی در بدن تفاوت‌چندانی ایجاد نمی‌کند و همه تیپ‌های مورد مطالعه به نقش هویت‌ساز بدن، اهمیت می‌دهند. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد هرچه سرمایه اجتماعی و فرهنگی زنان کمتر بوده، وابستگی آن‌ها به سرمایه بدنی‌شان بیشتر بوده است. بلالی و افشارکهن (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «زیبایی و پول: آرایش و جراحی» به مطالعه مفاهیم زیبایی و آرایش در جامعه معاصر پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیدند که در جامعه معاصر، زیبایی و آرایش پیوند تنگاتنگی با جنسیت پیدا کرده است.

یافته‌های گیلمن (۲۰۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «جراحی‌های زیبایی: زیبایی به‌عنوان یک کالا»، نشان می‌دهد زنان بدن‌هایشان را برای رضایت از خود دست‌کاری می‌کنند و نه برای افراد پیرامون خود نظیر همسر، دوست‌پسر یا هر فرد دیگری. گیلمن در این پژوهش این اعتقاد را که جراحی زیبایی، نماد نهایی هجوم به بدن انسانی به خاطر زیبایی است به چالش می‌کشد و معتقد است که جراحی پلاستیک بسیار افراطی و خطرناک در نظر گرفته می‌شود و لذا تفسیری مگر تفسیر انقیاد و سلطه باقی نمی‌گذارد. نتایج پژوهش سوامی و همکارانش (۲۰۱۰) نشان دهنده تفاوت معناداری بین ایده ال‌های زیبایی و نارضایتی بدنی در بین مناطق گوناگون می‌باشد. سن، شاخص توده بدنی و رسانه‌های غربی ایده ال‌های وزن بدنی را پیش‌بینی کردند. شاخص توده بدنی و رسانه‌های غربی نارضایتی بدنی بین زنان را پیش‌بینی می‌کردند. به گونه کلی، نارضایتی بدنی و تمایل برای لاغر شدن در بین مناطقی با پایگاه‌های اقتصادی اجتماعی بالا بسیار معمول است که به صورت یک مسئله درآمده است.

جنبه متمایزکننده پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های قبلی این است که این پژوهش دست‌کاری بدن را به‌صورت گفتمانی (تحلیل و کشمکش‌های گفتمان) بررسی می‌کند؛ چراکه با این روش می‌توان به کشف و توصیف روابط متقابل انسان و گفتمان حاکم، قواعد پنهان و گاه

وارونه، تنوع دگرگونی رخدادهای نهفته، ارزیابی‌های نادرست همیشگی و معنایابی بدن در متن اجتماعی و فرهنگی جامعه پرداخت که متأثر از قدرت‌های موجود در جامعه است.

۳. چارچوب مفهومی

یکی از چالش‌های مهم در مطالعه بدن، وجود دو نگرش رقیب در نحوه تلقی بدن در نزد محققان بوده است؛ به طوری که بدن از سویی به‌عنوان یک «امر زیستی» و از سوی دیگر به‌عنوان یک «امر فرهنگی» در نظر گرفته می‌شده است. در برابر این ایده که ویژگی‌های بدن به‌عنوان ابعاد و امور زیستی افراد، تقدیر و سرنوشت آن‌هاست، این دیدگاه که بدن به‌عنوان کانونی برای ثبت نشانه‌ها و مقاصد فرهنگی و اجتماعی است مورد تأکید قرار می‌گرفته است. در کنار این دو نگرش نیز رویکرد دیگری که بیشتر تلفیقی است مطرح است؛ برخی بر این اعتقادند که بدن یک پدیده «طبیعی» و یک «محصول اجتماعی» است. انسان‌ها هم بدن‌هایی دارند و هم بدن‌هایی هستند. در شرایطی که من بدن دارم، بدن یک وجود بیولوژیکی است که تا اندازه‌ای من بر آن کنترل دارم و اینکه من می‌توانم ببینم، احساس کنم و بخندم. در بعضی مواقع این بدن من است که بر من کنترل دارد، مانند زمانی که بدن من بیمار و یا پیر می‌شود. در این شرایط بدن مرا به نوع خاصی از دیدن، احساس کردن و خندیدن وادار می‌کند (ترنر، ۱۹۸۴). در جامعه معاصر، دست‌کاری بدن به‌عنوان موضوعی در باب بدن زنان مطرح می‌شود و بدین واسطه زنان را قادر می‌سازد که درمورد بدنشان تصویر عینی ایجاد کنند. اما بدن چیزی نیست که فقط افراد به‌سادگی صاحب آن باشند و چیزی هم نیست که فقط جنبه مادی داشته باشد و بیرون از جامعه و مستقل از آن موجود باشد. بدن افراد از تجربه‌های اجتماعی، همچنین از هنجارها و ارزش‌ها و گروه‌هایی که به آن‌ها تعلق دارند، تأثیر ژرفی می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۱۱). مفهوم بدن یک تخیل است، اما تخیلی که به‌صورت فرهنگی عمل می‌کند.

نظریات مرتبط با بدن را می‌توان در سه رویکرد مردم‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و فمینیستی تفکیک کرد. مارسل موس به‌عنوان یک مردم‌شناس معتقد است افراد فرهنگ‌های متفاوت را از طریق بدن‌هایشان نشان می‌دهند. از نظر او، این نشستن‌ها و حرکت‌کردن‌های آشکار به‌عنوان تبیین‌های جامعه‌شناسی بررسی می‌شوند (سوئیدویک و ادگار، ۲۰۰۰: ۱۵۶). این در حالی است که رویکرد جامعه‌شناسی نگاه متفاوتی دارد. میشل فوکو پیکر آدمی را در ارتباط با مکانیسم‌های قدرت تحلیل می‌کند، بدن انسان کانون قدرت می‌شود و این قدرت به‌جای آنکه همچون دوران ماقبل مدرن تجلی بیرونی پیدا کند، تحت انضباط درونی ناشی از کنترل ارادی حرکات بدنی قرار می‌گیرد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۶۱).

فوکو به عنوان اندیشمند پسا ساختارگرا بر چگونگی کنترل و سرمایه گذاری قدرت بر بدن ها از طریق گفتمان ها تأکید می کند (الیوت، ۲۰۰۸: ۷۴). او در پی ردیابی «ویژگی های ریز» قدرت در بدن است (نش، ۱۳۸۲: ۳۹). از دیدگاه وی، این روابط قدرت است که در هر دوره ای از تاریخ اجتماعی، بدن را تولید و بازتولید می کند (یزد خواستی، ۱۳۸۷: ۱۳۳). مناسبات قدرت بر بدن چنگالی بی واسطه می گشاید، آن را محاصره می کند، بر آن داغ می کوبد و آن را رام و تربیت می کند (فوکو، ۱۳۸۲: ۴۰-۴۷). از نظر فوکو، قدرت نوعی چسبندگی بلا فصل با بدن دارد، به گونه ای که همواره مورد «سرمایه گذاری»، «نشانه گذاری» و «تربیت» قرار می گیرد و برای انجام «وظایف»، «شرکت در مناسک» و «ساطع کردن انواع نشانه ها» تحت فشار قرار می گیرد (فاتحی و اخلاصی، ۱۳۸۹: ۶۲). از نظر او، بدن را باید کانون شماری از فشارهای گفتمان تلقی کرد. بدن پایگاهی است که در آن گفتمان ها مستقر می شوند؛ بدن جولانگاه مبارزه با گفتمان هاست (میلز، ۱۳۸۹: ۱۳۲). گیدنز معتقد است بدن همانند شخصیت، مکانی برای تعامل، تخصیص و تخصیص مجدد است. توجه به بدن جست و جویی برای «هویت» است. هر چند دغدغه های او بیشتر به بررسی رابطه بدن و هویت شخصی در اوج مدرنیته معطوف شده است، تا طرح توضیحی روشمند درباره تجسدیافتگی ساخت اجتماعی (لوپز و اسکات، ۱۳۸۵: ۱۵۷). نوشته های «بوردیو» پیوسته بر نقش بدن به منزله حامل و ناقل نمادین هنجارهای اجتماعی تأکید دارد (لوپز و اسکات، ۱۳۸۵: ۱۶۱). بوردیو هدف مدیریت بدن را اکتساب منزلت، تمایز و پایگاه می داند. وی در تحلیل خود از بدن به کالایی شدن بدن در جوامع مدرن اشاره می کند که به صورت سرمایه فیزیکی ظاهر می گردد. از نظر بوردیو، بدن به عنوان شکل جامعی از سرمایه فیزیکی، در بردارنده منزلت اجتماعی و اشکال نمادین متمایز است (شیلینگ، ۱۹۹۳: ۲۷).

گافمن (۱۹۶۹) موضوع بدن را از نظر نمایانند خود در زندگی روزانه، از دست دادن شأن اجتماعی و داغ ننگ خوردن نشان می دهد. گافمن در بیان نظریات خود از نظریه نمایشی استفاده می کند. او بیان می کند کنترل شخصی بر حرکات بدن خود در تمامی انواع کنش های اجتماعی باید تا چه حد دقیق و کامل و پایان ناپذیر باشد؛ باید از هرگونه فراموشی یا اهمال در کنترل بدن خود بپرهیزد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۶۱).

فمینیست های اولیه و کارکردگرایان با دیدی انتقادی به آرایش کردن زنان نگاه کرده اند. این دسته از فمینیست ها (دوبووار، ۱۳۸۰)، آرایش را نشانه ای از سلطه مردسالاری می دانستند و زنان آرایش کننده را اسیر این فضا ترسیم می کردند که برای جلب توجه دیگری مهم (و البته مرد)، «خود حقیقی» شان را پنهان کرده و خود را جوان نشان می دهند. کارکردگرایان (وبلن،

۱۳۸۳) از منظری دیگر به انتقاد از آرایش پرداخته‌اند. آنان آرایش کردن زنان را نوعی مصرف تظاهری و ضایع‌کردنی می‌دانند. در مجموع، وجه مشترک این دو گروه این است که هر نوع عمل آرایشی را به‌مثابهٔ ماسکی می‌دانند که «خود حقیقی» افراد را پنهان می‌کند و چهره‌ای غیرواقعی و دروغین از زنان ارائه می‌دهد. آن‌ها ظاهرآرایی و زیباسازی چهره و بدن را نشانهٔ انقیاد زن به فانتزی‌های جنسی پدرسالارانه درمورد زن ایدئال نمی‌دانند، بلکه آن را وسیله‌ای برای اعمال عاملیت^۱ می‌دانند. زنان عمل‌های جراحی گران، خطرناک و احتمالاً ناموفق را به این دلیل انجام می‌دهند که از طریق زیبایی، به قدرت برسند (شهابی، ۱۳۸۹؛ به نقل از کاهلو، ۲۰۰۳: ۱).

۴. روش‌شناسی

شیوه‌های متنوع تحلیل متنی، به تفسیر معانی گوناگونی از متون منجر می‌شود. از این رو، تکنیک تحلیلی دقیق، به موقعیت پارادایمی محقق و هدفش بستگی دارد (مارکولا و سیلک، ۲۰۱۱: ۱۳۳). در این پژوهش سعی شده است از روش تحلیل گفتمان و شناسایی گزاره‌های گفتمان استفاده شود. برای این مهم از گام‌های مهم روش دیرینه‌شناسی فوکو (کشف گفتمان، تحلیل مقاومت تحلیل قدرت و تحلیل تصادف) استفاده شده است. دیرینه‌شناسی گفتمان‌ها پدیده‌ای چندوجهی است. کثرت وجوه و کثرت معانی این پدیده موجب پیچیدگی و ابهام در دریافت صحیح معانی و تعاریف آن و فهم دقیق نقش، جایگاه و کارویژه‌های آن شده است (مک دائل، ۱۳۸۰: ۹). فوکو گفتمان را این‌گونه تعریف می‌کند: «گفتمان متشکل از تعداد محدودی از گزاره‌هاست که بتوان گروهی از شرایط لازم را برای وجود آن تعریف کرد. گفتمان از ابتدا تا انتها تاریخی است.» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۵). پژوهش حاضر مبتنی است بر کشف دوتایی‌های گفتمانی که در مقابل هم در هر مرحله قرار می‌گیرند و از یک مرحله به مرحلهٔ دیگر تغییر می‌یابند. دلیل به‌کارگیری این روش، ماهیت سؤال پژوهشی و نوع موضوع است.

در پژوهش حاضر گفتمان‌هایی بررسی می‌شوند که در هر دورهٔ تاریخی بر شکل‌گیری پدیدهٔ دست‌کاری بدن زنانه تأثیر گذاشته‌اند. برای گردآوری داده‌ها از مطالعات اسنادی و تاریخی و تصاویر استفاده شده است و به این ترتیب، وقایع و عناصر مهمی گردآوری شده‌اند که در هر دوره باعث خوانش بدن شده‌اند. تحلیل گفتمانی به دنبال یافتن پاسخ این پرسش است که تاریخ واقعی که مبتنی بر وقایع است کدام است؟ چه گفتمان‌هایی در هر دوره باعث تغییر و تحول در عرصهٔ معانی، شکل و ماهیت یک پدیده می‌شود؟ چه موضوعاتی در گفتمان زنان

مورد شناسایی قرار می‌گیرد؟ چه مراجع و کانون‌هایی تعیین‌کننده بازنمایی بدن زنان در هر گفتمان هستند؟ در بحث استراتژی‌های درون‌گفتمانی، راهبرد اصلی گفتمان و تناقضات گفتمانی آن کدام است؟

۵. یافته‌ها

نظارت‌های گفتمانی بدن

گفتمان‌های بدن درباره رابطه متقابل میان بدن افراد و قدرتهای موجود اجتماعی بحث می‌کند. برای فهم چستی بدن ناگزیر باید قدرتهای سازنده متن و نیز رابطه بین قدرتهای رقیب و موازی سازنده بدن را شناسایی کرد (فرکلاف، ۱۳۷۹).

الف. گفتمان بدن سالم در برابر بدن ناسالم: بدن در معرض نظارت دوگانه دیگران و خود فرد است. نظارت دیگران شکل‌دهنده آن چیزی است که فوکو آن را «خبره‌درمانی» می‌خواند و در کتاب *تولد کلینیک* (۱۹۷۳)، به شرح و مفهوم‌سازی آن می‌پردازد.

ب. گفتمان‌های مردانگی و زنانگی: مطالعات اخیر در ایران نشان‌دهنده تنوع در تفسیرها و استانداردهای مربوط به جلوه‌های ظاهری و رفتاری مردانگی و تا حدودی زنانگی است؛ به شکلی که الگوی مسلط و غالب مردانگی که در تعاملات خانوادگی و اجتماعی شیوه صحبت کردن، واژگان و تا اندازه‌ای ژست‌ها و حالات رفتاری خود را نمایان می‌ساخت کم‌رنگ شده و در نمایش الگوهای رفتار مردانه انعطاف بیشتری به چشم می‌خورد (ذکایی و یعقوبی، ۱۳۹۰؛ ذکایی و میرزایی، ۱۳۸۴).

پ. گفتمان تغییرات بیولوژیک بدن: بدن، پروژه‌ای ایستا و تغییرناپذیر نیست، بلکه به اقتضای دوره زندگی و چرخه طبیعی رشد، روند محتومی را به سوی افول تجربه می‌کند. در این مسیر، گفتمان‌ها و بازنمایی‌ها بر درک تجربه و ارتباط و معناسازی افراد از بدنشان تأثیر می‌گذارد.

ت. گفتمان دینی و غیردینی: این گفتمان، نقشی کنترل‌کننده ایفا می‌کند. برخی گفتمان‌های ضد مصرف‌گرایی که اغلب ادیان الهی هم به آن توجه دارند، بدن طبیعی و متعادل را ترجیح می‌دهند و زیاده‌وری در توجه و نمایش بدن را بر نمی‌تابند. در تلقی دینی، افول بدن‌ها واقعیتی عادی و منطبق با فلسفه خلقت تلقی شده و هویت‌یابی از طریق بدن و مصارف مربوط به آن حاشیه‌ای است. نگاه دینی، متفاوت از نگاه فردگرایانه، لذت‌طلبانه و مصرف‌گرایانه‌ای است که فرهنگ مدرن مروج آن است.

ث. **گفتمان سلامت در برابر معلولیت:** موضوع این گفتمان، نشان دادن تلاش افراد ناتوان و معلول برای به کارگیری منابع گفتمانی خود است تا به کمک آن با تجربه‌ای که از بدن خود و دیگران دارند، کنار آمده، آن را معنا ببخشند و فهم کنند.



شکل ۱. گفتمان‌های بدن

رابطهٔ دیالکتیکی طبقات اجتماعی و عادت‌واره‌های بدنی

در جوامع ناهمگن، روابط با بدنمندی در بطن تفاوت‌های طبقاتی و فرهنگی جای می‌گیرند و ارزش‌هایشان را هدایت می‌کنند. ایدهٔ تعیین‌کننده بودن طبقهٔ اجتماعی در بازنمایی بدن، از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو تأثیر پذیرفته است. بوردیو معتقد است: «بدن، آشکارترین شکل عینیت‌یافتن سلیقهٔ طبقاتی است.» (بوردیو، ۱۹۷۹: ۲۱۰)

آنچه در این زمینه مهم است، بررسی رابطه بین عضویت در طبقات و بهره‌مندی از میزان سرمایه در آن طبقه و در نتیجه نگرش و توجه به بدن و مورد خوانش قرار دادن آن است. براساس تئوری تمایز بوردیو، منشأ تمایزهای فردی و اجتماعی، وجود تفاوت‌هایی است که در سلیقهٔ افراد به سبب عادت‌واره‌های گوناگونشان، شکل گرفته است. اگر این سلیقه‌ها را به سطح بدن تعمیم دهیم، در جامعه با بدن‌های متمایزی مواجه خواهیم شد که در یک ترکیب کلی با

استفاده از اجزای فرهنگی شان، تولید و بازتولید می شوند. (فاضلی، ۱۳۸۶، به نقل از آن هیر^۱ و دیگران؛ گرنفل، ۱۳۸۹: ۲۸۲).

۱. طبقات بالا و عادت‌واره‌های بدنی: هم‌نوایی با هنجارهای زیبایی

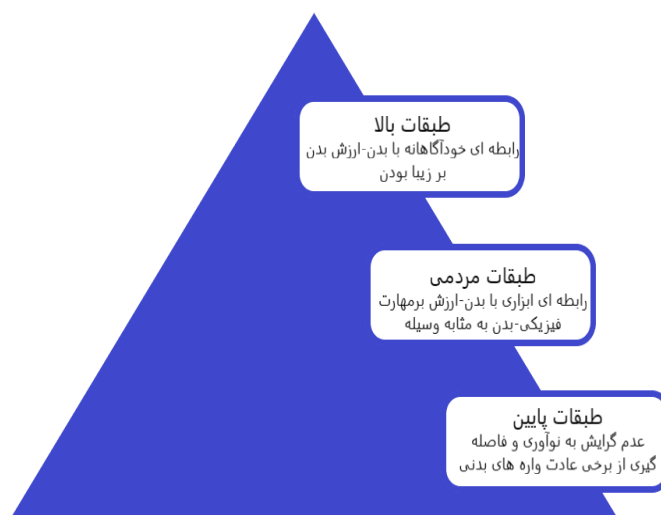
طبقات بالا، رابطه‌ای دلسوزانه‌تر با بدن خود دارند. این طبقات میان بهداشت و سلامت رابطه‌ای قوی ایجاد می‌کنند و در برابر بیماری، رفتاری پیش‌گیرانه دارند تا غافل‌گیرشان نکند. «به همان میزانی که افراد در سلسله‌مراتب اجتماعی بالا می‌آیند، سطح تحصیلات آن‌ها افزایش یافته و رفته‌رفته نسبتاً اهمیت کار بدنی در نزد آن‌ها ارزش خود را به سود کار فکری از دست می‌دهد، نظام ضوابطی که بر روابط افراد با بدنشان غلبه دارد نیز تغییر می‌کند: وقتی فعالیت‌های حرفه‌ای از نوع فعالیت فکری است که نیاز به قدرت یا مهارت‌های فیزیکی خاصی ندارد، کنشگران اجتماعی ابتدا گرایش پیدا می‌کنند که وارد رابطه‌ای خودآگاهانه با بدنشان شوند و بیشتر تمرین کنند که حس‌های حیاتی خود را درک کنند و به بیان آورند و افزون‌براین، نشاط، زیبایی و خوش شکل و شمایل بودن را در خود تقویت کنند، نه قوی‌بودن را.» (لوپرتون، ۱۹۵۳)

۲. طبقات مردمی: بدن به‌مثابه ابزار و وسیله

طبقات مردمی رابطه‌ای بیشتر ابزاری با بدنشان برقرار می‌کنند. برای مثال، بیماری به‌مثابه مانعی برای فعالیت فیزیکی، از جمله فعالیت حرفه‌ای به شمار می‌آید. آن‌ها در واقع توجه چندانی به بدنشان و بازنمایی آن ندارند و بیشتر به چشم یک «وسیله» نگاهش می‌کنند که مایل‌اند خوب کار کند و سختی‌ها را تاب آورد. ارزش بدنی در این طبقات به قوی‌بودن آن است.

۳. طبقات پایین: هم‌نوابودن با هنجارهای زیبایی

آن چیزی که در عادت‌واره‌های بدنی طبقات پایین جامعه مهم است، هم‌نوابودن با هنجارهای زیبایی و نوآوری است. آن‌ها اسیر بازتولید عادت‌واره‌های بدنی خودشان هستند. تحصیلات پایین در این طبقات و گرایش نداشتن به بازارهای شغلی، جایی برای بازنمایی بدنی نمی‌گذارد. به نظر می‌رسد چندان توجهی به موقعیت جامعه‌ای ندارند که در آن یگانه شکل تداوم، اشکال موقت است و پیش‌بینی‌ناشده‌ها اغلب بر آنچه محتمل است، سبقت می‌گیرند. براساس آنچه بیان شد، افراد هرچقدر از نردبان سلسله‌مراتب و پایگاه اجتماعی پایین‌تر می‌آیند، به همان اندازه از عادت‌واره‌های بدنی فاصله گرفته و کمتر به سمت دست‌کاری و بازنمایی آن می‌روند و بالعکس (بورديو، ۱۹۷۹: ۲۱۰).



شکل ۲. رابطه هم‌فراخوان طبقات اجتماعی و عادت‌واره‌های بدنی

کشمکش‌های گفتمانی در دست‌کاری بدن

۱. **گفتمان فمینیستی مخالف ظاهرآرایی، دست‌کاری بدن (نماد ظلم و ستم) –گفتمان فمینیستی موافق ظاهرآرایی، دست‌کاری بدن (اعمال عاملیت و قدرت)**
فمینیست‌های اولیه و کارکردگرایان با دیدی انتقادی به آرایش‌کردن و دست‌کاری بدن زنان نگاه می‌کردند. آن‌ها (دوبوار، ۱۳۸۰)، آرایش را نشانه‌ای از سلطهٔ مردسالاری می‌دانستند و زنان آرایش‌کننده را اسیر این فضا ترسیم می‌کردند که برای جلب توجه دیگری مهم (البته مرد)،

خود حقیقی‌شان را پنهان کرده و خود را جوان نشان می‌دهند. فمینیست‌هایی مثل «سیمون دوبوار»، اخلاق زیبایی سنتی و هنجارهای مربوط به آن را زیر سؤال بردند و عمل به این هنجارها از سوی زنان را نوعی خودشیفتگی دانستند. از نظر وی، علاقه زنان به زیباسازی بدن، یکی از عوامل مهم ستم علیه زنان محسوب می‌شود. آرایش کردن نماد ستم است. «زیبایی نمی‌تواند جایگزین سخت‌کوشی شود. از نظر وی، آرایش کردن ممکن است جایگزین خلق یک اثر هنری گردد» (سینوت، ۱۹۹۰: ۶۶).

گرم‌گیر نقش سنتی زنان را زیر سؤال برد و با اشاره به سمبل ظلم و ستم، یعنی مو، چنین نوشت: «من از ماسک آرایش بیزارم، از تظاهر به جوانی ابدی بیزارم، از نگاه کردن به دنیا از میان مژه‌های مصنوعی بیزارم، به هر چیزی که نگاه می‌کنم، سایه موهای خریداری شده (مصنوعی) روی آن افتاده است. از سنگینی موهای مصنوعی روی سرم که به خاطر آن از حرکت دادن گردنم ناتوانم و از باران و باد می‌ترسم، بیزارم. من از اتاق پودر بیزارم» (گریر، ۱۹۷۱). از نظر فمینیست‌ها، آرایش و دست‌کاری بدن «خود حقیقی» را پشت «خود کاذب» پنهان می‌سازد و افراد را از هویت راستین‌شان دور نگه می‌دارد.

این در حالی است که در دهه ۱۹۷۰ بسیاری از زنان تلاش می‌کردند وارد بازار کار شوند و به همین دلیل معتقد بودند استفاده از لوازم آرایش و لباس‌های مد روز برای موفقیت در بازار کار لازم است. عده‌ای نیز نگران بودند که در صورت آرایش نکردن، برچسب فمینیست رادیکال بخورند. در دهه ۱۹۸۰، فمینیست‌های لیبرال به این نتیجه رسیدند که انکای زنان به مد و لوازم آرایش، محصول شیء‌انگاری جنسی از سوی جامعه پدرسالار نیست، بلکه باید آن را نوعی توانمندسازی زنان دانست. موج سوم فمینیسم موافق ظاهرآرایی و آرایش زنان بود و آن را نشانه توانایی زنان برای کسب قدرت و دسترسی آن‌ها به منابع اجتماعی در یک دنیای پرقابلیت تفسیر می‌کرد. آن‌ها بر این باور اصرار می‌کردند که هم‌نوابی با هنجارهای فرهنگی زیبایی فیزیکی (که از روش‌های مختلف از جمله مصنوعی و حتی گاه خطرناک تحقق می‌یابد) بیانگر قدرت زن است (کاهلو، ۲۰۰۳). ظاهرآرایی و زیباسازی چهره و بدن نشانه انقیاد زن به فانتزی‌های جنسی پدرسالارانه در مورد زن ایدئال نیست، بلکه وسیله‌ای برای اعمال عاملیت است؛ آن‌ها عمل‌های جراحی زیبایی را به این دلیل انجام می‌دهند که از طریق زیبایی به قدرت برسند.

در گفتمان فمینیستی، بدن زن همچون یک متن^۱ در نظر گرفته می‌شود که به لحاظ گفتمانی در چند جایگاه قرار می‌گیرد. این گفتمان به دیدگاه فرامدرن نزدیک است که در آن بدن همچون

یک متن و مثل یک شیء مصنوعی خودساخته عمل می‌کند که می‌تواند بسیاری از نشانه‌ها را عرضه کند که دلیل بر قدرت، ثروت، منزلت، ظرفیت، ایدئولوژی، هویت و جنسیت^۱ باشد.

منازعه گفتمان اصول‌گرایانه-اصلاح‌طلبانه

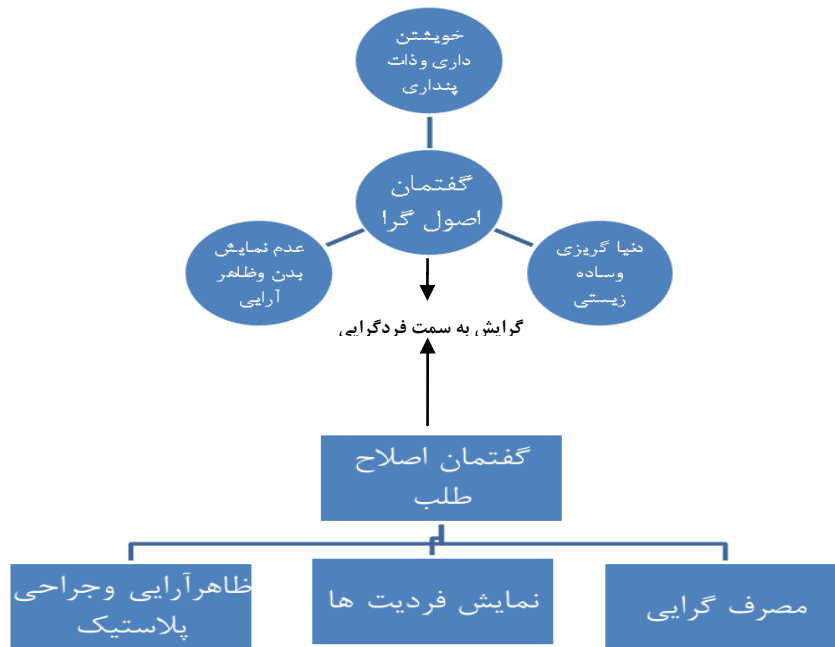
اتفاق مهم در سال‌های اولیه انقلاب، درگیری کشور در جنگی ناخواسته بود. فضای حاد منازعات ماه‌های نخست انقلاب و به‌ویژه هشت سال دفاع مقدس، و تأسیس جمهوری اسلامی، بازسازی هویت‌های سیاسی و فرهنگی به مهم‌ترین دغدغه دولت انقلابی بدل شد. در این دوران، بازسازی نظم اخلاقی از طریق فرایند پروژه اسلامی‌کردن، در همه جنبه‌های حیات فردی و اجتماعی دنبال شد. پروژه اسلامی‌کردن بیش از همه روی جوانان اثرگذار بوده است. این تحولات شامل اسلامی‌کردن کتاب‌های درسی، اسلامیزه کردن خانواده، زنان و روابط زن و مرد، تعیین حدود و ثغور لباس مورد قبول برای زنان، تفکیک جنسیتی در عرصه محیط‌های آموزشی (به‌استثنای دانشگاه‌ها)، محیط‌های تفریحی و ورزشی و نظارت بر مراکز تفریحی و مراکز عمومی است. مفاهیم مذکور توأم با شرایط اضطراری جنگ، اقتدار مردانه و بازتولید گفتار کنترل‌کننده بر تن زنانه را استحکام می‌بخشند. جنگی که همه گروه‌های رقیب را وادار به اتحاد و همکاری برای فائق آمدن بر دشمن و نجات میهن ساخت و موجب تقویت بیش از پیش گفتمان حاکم شد. چنین وضعیتی، مفاهیمی مانند معنویت‌گرایی، دنیاگریزی و ساده‌زیستی را در تمامی سطوح زندگی روزمره و از جمله بدن، در مرکز اهمیت قرار می‌داد. شخصیت‌های تاریخی-مذهبی و ساده‌زیستی آنان، الگوی مردان و زنان ایرانی معرفی شد. مصرف‌گرایی، امری نکوهیده و مخالف موازین شرع، و هرگونه تبلیغ و ترویج در این حوزه، مذموم تلقی شد و چون بسیاری از خانواده‌ها، فرزندان خود را در این جنگ از دست دادند، برای هم‌ذات‌پنداری با آنان و احترام به احساساتشان، نمایش شادی و تظاهرات بدنی شادمانه چندان مقبول نبود. جنگ و ترویج فرهنگ دفاع مقدس، موجب تبدیل محاسن، چفیه و سرپند مردانه و همچنین، چادر زنانه به نمادی از بنیادگرایی اسلامی در عرصه ملی و بین‌المللی شد (ذکایی، ۱۳۸۹: ۱۳۸). استفاده نکردن از لوازم آرایش در اماکن عمومی، از ویژگی‌های تیپ اجتماعی زنان حزب‌اللهی یا بسیجی بود. به نوشته رفیع‌پور، در این دوره گفتمان غالب، تمایل بیشتر به مذهب بود. در این دوران دارندگی برزندگی نبود.

اما با نزدیک شدن به اواخر جنگ، کاستی گرفتن حرارت جبهه‌های نبرد و سرانجام وفات رهبر کبیر انقلاب، استحکام درون گفتمانی گفتار مذکور رو به فتور و سستی می‌گذارد. افراد،

1. Gender

تحت تأثیر فشار هنجاری، سعی می‌کنند از سمبل‌های مذهبی فاصله بگیرند و مثلاً چادر نپوشند یا ریش خود را بتراشند (رفیع‌پور، ۱۳۷۹: ۱۹۹). با پایان جنگ و با پیروزی گفتمان اصلاح‌طلبانه و اهمیت‌یافتن مردم، بدن به عرصه‌ای برای نمایش فردیت‌ها و اعتقادات و ارزش‌های فردی تبدیل شد.

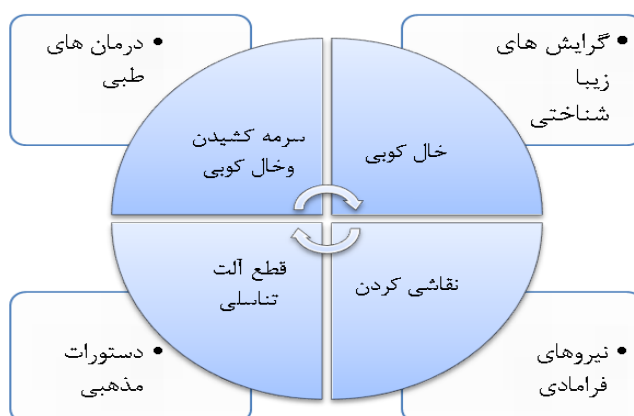
در این دوره شاهد استفاده مسئولان نیروی انتظامی از مفهوم مانکن یا مفهوم ترکیبی مانکن زنده به‌جای بدحجاب هستیم، که این گویای تحول چشمگیری در شیوه ظاهرآرایی مردم است. یکی از دلایل این امر، ابراز وجود و مرئی‌ترشدن خرده‌فرهنگ‌های جوانان، در شهرهای بزرگی مثل تهران است. هرچند این خرده‌فرهنگ‌ها از ابتدای انقلاب در جامعه ایرانی وجود داشت، اما در این دوره، شاهد بیرون‌آمدن عناصری از این خرده‌فرهنگ‌ها از زیرزمین فرهنگی هستیم. در این دوره همچنین شاهد افزایش گرایش جوانان ایرانی به عمل جراحی پلاستیک، به‌ویژه جراحی پلاستیک بینی هستیم (شهابی، ۱۳۸۹: ۶۹). گفتمان اصول‌گرا با برجسته‌سازی دال‌هایی همچون عدالت، ساده‌زیستی، مهرورزی، پیشرفت و تعالی مادی و معنوی، تمرکززدایی و مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، صورت‌بندی جدیدی از خود ارائه کرد. گرایش به جمع‌گرایی عرصه خصوصی



شکل ۳. مفصل‌بندی تقابل گفتمان اصول‌گرای با اصلاح‌طلبی

گفتمان پیشامدرن (معنایابی بدن در کنار طبیعت) و گفتمان مدرنیته (بدن بر فراز طبیعت): دو فهم متفاوت از بدن

در بینش هستی‌شناسانه حاکم بر دوران پیشامدرن، نیروهای فرامادی و عوامل اجتماعی و گروهی، مهم‌ترین دلایل معنابخش درزمینه آرایش، اصلاح و تغییر در اعضای بدن به شمار می‌روند. گرایش‌های زیباشناختی، درمان‌های طبی، نیروهای فرامادی، دستورهای مذهبی و مجازات و تنبیهات قانونی نیز از عوامل مهم ایجاد جرح و تعدیل در بدن و تغییر و اصلاح اندام‌های جسمانی به حساب می‌آیند؛ برای بهبودیافتن از بیماری‌ای که به پندارشان در اثر چشم‌زخم پدید آمده و نیز برای دورماندن از چشم بد نیز «خال» می‌کوبیدند (کتیرایی، ۱۳۷۸: ۴۱۴). خال‌کوبی خصلت جادویی می‌یابد و به نیروهای فرامادی پیوند می‌خورد. ولی از بین تمامی این عوامل، ارضای حس زیباشناختی رایج‌ترین و مرسوم‌ترین عاملی شناخته می‌شود که کنشگران اجتماعی را ترغیب می‌کند که این اصلاحات و دگرگونی‌ها را بر سیمای ظاهری بدن‌های خود اعمال کنند. آرایش‌چهره و گیسوان، حناکردن، خضاب‌کردن، خال‌کوبی، سوراخ‌کردن و نقاشی‌کردن، آشناترین سازوکارهای موجود برای زیباساختن بدن در این دوران محسوب می‌شوند. سرمه‌کشیدن نیز علاوه بر زیباترکردن چهره، جهت درمان بیماری‌های چشمی بسیار مورد توجه عموم بوده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت بازنمایی و آرایش بدن اعتبار خود را از ارزش‌ها و باورهای جمع می‌گیرد. نوع خال‌کوبی و اشکال خال‌کوبی تا حد زیادی در ارتباط با مشخصه‌های گروهی یا جنسی فرد تعیین می‌شود؛ بدین ترتیب، «داش‌ها و مشهدی‌ها، گاه آیه قرآن به بازوی خود خال‌کوبی می‌کنند» (کتیرایی، ۱۳۷۸: ۴۱۵). در این دوران، مرزهای جنسیتی قابل تفکیک است و استفاده از لوازم آرایش، خاص گروهی از افراد بود. همه افراد نمی‌توانستند چنین کارهایی انجام دهند، چراکه جبر و فشار اجتماعی اجازه چنین کاری را به آن‌ها نمی‌داد.



شکل ۴. عناصر هم‌فراخوان دست‌کاری بدن در دوران پیشامدرن

در دورهٔ ماقبل مدرن، دانش کارکرد حقیقت‌جویی داشت و راهی برای شناخت ناشناخته‌ها محسوب می‌شد. اما در دورهٔ مدرن، علم و دانش، کارکرد سلطه‌جویانه یافت. نظریهٔ دانش، به نظریهٔ سلطه بدل شد (دتل، ۱۹۹۸: ۴۱۷). دوگرایی مدرنیته روح را در برابر بدن قرار نمی‌دهد، بلکه به شیوه‌ای ظریف‌تر انسان را در برابر بدن خود او قرار می‌دهد، گونه‌ای از دوگانه‌شدن. به این ترتیب، بدن با جداشدن از انسان، به موضوعی برای شکل‌گیری تبدیل می‌شود، موضوعی برای تغییریافتن و قالب‌گرفتن براساس سلیقهٔ روز؛ در نتیجه انسان با تغییر ظواهرش، در واقع خود را تغییر می‌دهد (لوبرتون، ۱۹۵۳). آن چیزی که در این دوران باعث ایجاد و تغییر در سازوکارهای بدن می‌شود، گسترش گفتمان پزشکی است. دانش پزشکی با جراحی‌های زیبایی، رژیم‌های غذایی، ورزش‌ها و نرمش‌های مختلف و استفاده از تکنولوژی مهندسی جدید مانند دستگاه‌های پرورش اندام، لباس‌ها و کفش‌های ورزشی و طبی، وسایلی همچون گردن‌بند، کمربند، شکم‌بند، مچ‌بند و زانوبندهای طبی و... به کنترل، تنظیم، پرورش، اصلاح و تغییر بدن اقدام می‌کند (ذکایی، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

با ورود مدرنیته، نه تنها ساختارهای جدید اجتماعی جایگزین ساختارهای پیشین شد، بلکه زندگی روزمره در تمامی عرصه‌های آن نیز دستخوش دگرگونی و تحولی بنیادین شد؛ از این رو، بدن به‌عنوان واسطه و میانجی ساختارهای اجتماعی و عرصهٔ روزمره، بیش از سایر حوزه‌ها این تغییر و دگرگونی را تجربه کرد. اقدام دولت در حوزهٔ بدن، ترویج و تبلیغ شهروند ایرانی به‌ویژه طبقهٔ متوسط جدید به استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای جدید مدیریت بدن از طریق کاربست ایدئال‌های نوین بدن و اندام‌های بدنی بود. با جانشینی «ایدئال‌های غربی صورت زیبا شامل تناسب، تقارن، پوست تمیز، جوانی و چهره‌ای که بتواند احساسات جنسی اشخاص را برانگیزد» (پیتس، ۲۰۰۸) و نیز داشتن اندام لاغر، باریک و بلند به‌جای ایدئال‌های پیشین زنانه، زنان تشویق شدند از رژلب، رژگونه، پودر سفیدکننده، مداد سایه، لاک، ادکلن و انواع کرم‌هایی استفاده کنند که ساخت کارخانه‌های اروپایی بود؛ همچنین، ترغیب شدند آن‌ها را جایگزین سرخاب، سفیداب، وسمه، سرمه، زرگ، حنا، روناس، عطر گل‌ها و روغن‌های گیاهی کنند که در خانه‌ها و کارگاه‌های خانگی درست می‌شد.

تقابل گفتمان دینی با گفتمان سازه‌گرایانه

گفتمان اخلاقی و دینی با غیرضروری‌دانستن و گاه غیراخلاقی و غیرفطری دانستن جراحی‌های زیبایی، از گفتمان سازه‌گرایانه (منظر فرهنگی) فاصله می‌گیرد. در این گفتمان، بدن امانتی الهی هست و هرگونه نگاه به بدن در متن اجتماعی را به حاشیه می‌برد. مذهب به‌عنوان

مهم‌ترین مؤلفه هویت فرهنگی، به ابراز آن کمک زیادی کرد. بازسازی نظم اخلاقی از طریق فرایند پروژه اسلامی‌کردن در همه جنبه‌های حیات فردی و اجتماعی دنبال شد. فرایند «اسلامی‌کردن»^۱ ابعاد مختلفی داشت، اما تحولات فرهنگی-اجتماعی ناشی از انقلاب، بیش از هر گروه اجتماعی دیگری روی جوانان و به‌ویژه زنان اثرگذار بوده است.

گفتمان دینی با برخورداری از مشروعیت کاریزماتیک در تقابل با گفتمان‌های رقیب، پیروز از میدان نبرد بیرون آمد. این گفتمان با قراردادادن گفتمان‌های مشروطه و مدرنیته درون گفتمان غرب، به‌عنوان ابردیگری و غیریت‌سازی از آن‌ها، با خوانشی وارونه از گفتمان‌های رقیب، دست به صورت‌بندی جدیدی زد. اگر در دو گفتمان پیشین، تلاش در جهت آن بود که قوانین اسلامی مطابق با قوانین جدید تفسیر شوند، در گفتمان جمهوری اسلامی ایران، جمهوری و ایرانی، دال‌های شناوری هستند که حول دال مرکزی اسلام معنا می‌یابند و قوانین جدید بر پایه قوانین اسلامی بازتعریف می‌شوند.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی کشمکش‌های گفتمانی در عرصه دست‌کاری و بازنمایی بدن در زنان بود. در این پژوهش تلاش کردیم که دست‌کاری و چگونگی بازنمایی بدن را تحت‌تأثیر قدرت و گفتمان‌هایی به تصویر بکشیم که در بستر جامعه و در شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی مورد خوانش و کنترل قرار می‌گرفتند. موضوع ظاهرآرایی و گرایش به سمت دست‌کاری بدن یکی از دغدغه‌های مهم جامعه ایران و از پیچیده‌ترین گفتمان‌هاست. یافته‌های این پژوهش نشان داد بدن زنان در متن جامعه مورد خوانش و به لحاظ گفتمانی در چند جایگاه قرار می‌گیرد. دست‌کاری بدن در هریک از گفتمان‌ها عرضه‌کننده نشانه‌هایی بود که این نشانه‌ها در هر گفتمان معنای خاص خود را دارد. هدف از طرح کشمکش‌های گفتمانی در این پژوهش، تحلیل و قرائت قدرت‌های ایدئولوژی در دست‌کاری بدن به‌عنوان برساخته‌ای فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است. یافته‌های این پژوهش نشان داد بی‌ثباتی در بازنمایی و عرصه بدن متأثر از گفتمان حاکم در هر مقطع از زمان است. با تغییر در ساختارهای اجتماعی و گفتمان‌های موجود، بازنمایی بدن نیز تغییر می‌کند. نمونه‌ای از چنین تغییراتی را می‌توان در گفتمان پزشکی و ورود به انسان‌های ماشینی جست‌وجو کرد و تأثیرات آن را در جنسیت مشاهده کرد. نتایج نشان داد در گفتمان پزشکی و طب مدرن، بدن به‌تنهایی و جدا از ذهن و روان به موضوع و ابژه تحقیق تبدیل می‌شود، ابژه‌ای که دانش جدید پزشکی درصدد به‌فهم‌درآوردن چیستی آن

1. Islamization

برای کنترل، تغییر و ارتقای وضعیت آن است. زنان زیر تیغ جراحی و در پرتو نورافکن های بی شماری قرار می گیرند و چنین گفتمانی بدن را زیر سؤال برده و افراد به دنبال راز گم شده بدن خود هستند. همان طور که نشان داده شد، اینجاست که مرزهای جنسیتی جابه جا و رابطه بین بدن طبیعی و بدنی که تحت تأثیر فرهنگ و اجتماع و گفتمان قرار می گیرد توجه قرار می گیرد. دموکراتیزه شدن زیبایی در حوزه مصرف و دست کاری بدن، علاوه بر برداشتن مرزهای طبقاتی باعث برداشتن مرزهای سنی و جنسیتی شده است. اگر در گذشته و دهه های اخیر گرایش به جراحی های زیبایی را با کارکرد زیبایی می توانستیم توجیه کنیم، امروزه شاهد گرایش به سمت دست کاری هایی در میان جوانان هستیم که نمی توان آن را با کارکرد زیبایی توجیه کرد. البته این پرسش مهم باقی است که رفتارهای بدنی ما تا چه اندازه متأثر از نسخه ها (قالبها) فرهنگی^۱ و به قول تایلر «فرهنگ نمایشی»^۲ ما و تا چه اندازه از عاملیت و انتخاب های فردی تأثیر می پذیرند. معانی به کاررفته به واسطه این گونه دست کاری های بدنی و کنش های اجتماعی نه تنها معنایی ایستا نیستند که در چارچوب ساختارها، قواعد، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی-فرهنگی بستارپذیرند، بلکه معنایی بیش از بیش انتخابی و سیال به شمار می روند که تمایزات فردی و تفاوت های موجود در سبک زندگی اشخاص را به نمایش می گذارند و زنان و مردان را ترغیب می کنند تا بدن های خود را در پرتو نورافکن های بی شماری قرار دهند و علائم و نمادهای بدنی را به کار گیرند. یکی از اهداف مهم پژوهش که در این مطالعه به دنبال آن بودیم، ارائه و تحلیل گفتمان های بدن در ایران بود. در این خصوص توجه خود را به رابطه متقابل میان بدن افراد و قدرتهای موجود اجتماعی متمرکز کردیم؛ اینکه زنان چگونه در روابط پیچیده و درهم تنیده قدرت ها با مدیریت بدن خود در حوزه پوشش، آرایش، اصلاح و تغییر، ژست ها و حرکات در فرایند انتقال معنا سهیم می شوند؛ چراکه این مهم باعث می شود برای چیستی بدن ناگزیر از شناخت قدرتهای سازنده متن باشیم. به عبارت دیگر، می توان گفت هدف از ارائه و تحلیل گفتمان های بدن در ایران، روشن کردن ساختار عمیق و پیچیده تولید و تجربه بدن زنان ایرانی، نشان دادن تأثیر عوامل و شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و شناختی بر فرایند تولید گفتمان های بدن در ایران، آشکار کردن رابطه میان بدن و ایدئولوژی و در نهایت، نشان دادن بی ثباتی معنا در عرصه بدن و تغییرات آن در طول زمان است. یافته ها نشان داد در گفتمان پیشامدرن بدن در کنار طبیعت قرار گرفته است و بدن متأثر از ارزش ها و باورهای فرهنگی، جبر و فشار اجتماعی قرار می گیرد. در این گفتمان، مرزهای

1. Cultural scripts
2. Performative culture

جنسیتی قابل تفکیک بوده و بازنمایی، آرایش و ظاهرآرایی خاص گروهی از افراد بود، آن چیزی که امروزه متأسفانه رو به فراموشی رفته و مرزهای جنسیتی نیز نابود شده است. اگر در گفتمان پیشامدرن، بدن اعتبار خود را از جمع و ارزش‌های جمعی می‌گیرد و مفهومی فراتاریخی تلقی می‌شود و در واقع، مفهوم ما، در بدن و پیکر هر شخص تجلی می‌یابد، در گفتمان‌های نوین، بدن امری بیش از بیش تاریخ‌مند تعریف می‌شود که فردیت‌های موجود را عینیت می‌بخشد. در گفتمان مدرنیته، بدن بر فراز طبیعت است و شاهد غالب‌شدن گفتمان پزشکی هستیم. در این برهه، با پیشرفت تکنولوژی و علم پزشکی، به سمت اخلاق مصرفی و مصرف فرهنگی بدن گرایش پیدا کرده‌ایم. از منظر دیگر یافته‌های این پژوهش، دو گفتمان اصول‌گرایانه و اصلاح‌طلبانه نشان‌دهنده تفکیک میان دو عرصه خصوصی و عمومی در میان زنان و مردان است. در گفتمان اصول‌گرایی یکی از موارد مهم، اسلامیزه‌کردن خانواده‌ها و تفکیک جنسیتی بین زنان و مردان بود. مفاهیمی مانند معنویت‌گرایی، دنیاگرایی و ساده‌زیستی که نشان‌دهنده خویش‌داری، جمع‌گرایی و توجه به ارزش‌هایی فراتر از بدن و ظاهرآرایی بود، در بین زنان حاکم ارزش تلقی می‌شد و زنان را در عرصه خصوصی محدود می‌کرد. این در صورتی است که با پایان جنگ و پیروزی گفتمان اصلاح‌طلبان شاهد زنانه‌شدن عرصه عمومی و توجه به مفاهیم و ارزش‌هایی مانند مصرف فرهنگی بدن و نمایش فردیت مورد توجه جامعه و قدرت‌های موجود در آن بودیم. در گفتمان فمینیستی نگاه به بدن در متن سیاسی معنا می‌یابد و بازنمایی جنسیتی و خوانش بدن را متأثر از گفتمان مردسالاری می‌داند. در این گفتمان، نگاه انتقادی به بدن به این دلیل است که هویت واقعی را باید در آرایش و نقاب زنان جست‌وجو کرد یا در آرایش‌نکردن؟ یافته‌ها نشان داد در موج سوم فمینیست رابطه هم‌فراخوان بین بازنمایی بدن و منابع اجتماعی وجود دارد. مهم‌ترین نکته در گفتمان فمینیستی تحلیل قدرت و اعمال عاملیت در رابطه با بدن زنان است. مفاهیم مهمی که حول این گفتمان معنا می‌یابد عبارت از قدرت، ثروت، منزلت، ایدئولوژی و هویت هستند. با ورود به عصر مدرنیته، بدن پیش از پیش با سیاست درآمیخته شد و حول دال مرکزی انتظام و انضباط، معنای خود را یافت. ولی مهم‌ترین ویژگی بدن در این دوران، تبعیت و پیروی از اصل تغییر بود. در این دوران، ایدئال‌های نوین غربی جایگزین ایدئال‌های سنتی شدند. غرب‌گرایی اجباری رژیم پهلوی مزید بر علت شد. عوامل و قرارگاه‌های غربی‌شدن عبارت بودند از رادیو و تلویزیون، سینما، آگهی‌های بازرگانی، سبک پوشش، نظام آموزشی و کاخ‌های جوانان. گفتمان دینی در مقابل گفتمان اصلاح‌طلبی یکی از گفتمان‌های بسیار مهمی بود که از دل گفتمان مدرنیته بیرون آمد. مطالعه منازعات اولیه انقلاب به‌خوبی حاکی از دو الگوی رقیب، پیرامون دو روایت از

ساختار گفتمانی انقلابی بود: یکی بر محور دلالت مرکزی آزادی، در تلاش است تا فرایند تثبیت گفتمانی را بدون برقراری نسبت با تن زنانه هدایت کند و دیگری به خلاف آن، با محوری کردن ضرورت معنوی سازی عرصه اجتماعی، تن زنانه را به منزله استوانه اصلی موضوع توجه قرار می دهد. در گفتمان دینی با ورود به عرصه جنگ، نمایش بدن و فردیت ها جای خود را به ایثار، فداکاری، هم ذات پنداری، و خویشن داری داد. گرایش به ساده زیستی و معنویت گرایی دال مرکزی بود که در این دوران حاکم می شد. اما با پایان جنگ و ورود به عرصه سازندگی مفاهیم قبلی دال و قدرت مشروعیت بخشی خود را از دست دادند و مفاهیم جدید دال مرکزی قدرت بر بدن زنان حاکم می شد. پس در یک نگاه کلی می توان گفت با تحولات گفتمان بدن در ایران، شاهد اهمیت بنیادین بدن زنان در جنبش ها و انقلاب های صد سال اخیر در ایران هستیم. هریک از گفتمان ها در این عرصه، با غیریت سازی از گفتمان های رقیب، مدتی مجال بروز می یافتند و نظام معنایی عرصه بدن را حول دال مرکزی خود ایجاد می کردند و با قدرت یافتن گفتمان های رقیب در بعضی زمان ها سلطه و برتری خود را از دست می دادند. یافته ها نشان داد که رابطه ای دیالکتیکی بین طبقات اجتماعی و عادت واره های ذهنی و بدنی وجود دارد. این رابطه را می توان با عضویت در طبقات اجتماعی مشاهده کرد. همان طور که اشاره شده، عضویت داشتن در هر طبقه باعث نگرش و خوانش متفاوت در عرصه بدن می شود. برای مثال، زنانی که متعلق به طبقات بالای اجتماعی بودند رابطه دلسوزانه تر و مهربانانه تری با بدن خود داشتند و بیشتر دنبال ایدئال های زیبایی و ظاهر آرایبی بودند، اما زنان طبقات مردمی بیشتر نگاه ابزاری داشته و به بدن و جسم خود به عنوان وسیله نگاه می کردند. این در حالی است که طبقات پایین جامعه اسیر بازتولید عادت واره های بدنی بوده و کمتر به سمت دست کاری، تن آرایبی و بازنمایی بدن به عنوان یک ارزش مایل بودند.

منابع

- اباذری، یوسف و نفیسه حمیدی (۱۳۸۷) «جامعه شناسی بدن و پاره ای مناقشات»، پژوهش زنان، دوره ششم، شماره ۴: ۱۶۰-۱۲۷.
- ابراهیمی، قربانعلی و عباس بهنوئی گدنه (۱۳۸۹) «سرمایه فرهنگی، مدیریت ظاهر و جوانان (مطالعه دختران و پسران شهر بابلسر)»، زن در توسعه و سیاست، دوره هشتم، شماره ۳: ۱۷۶-۱۵۳.
- احمدنیا، شیرین (۱۳۸۴) «جامعه شناسی بدن و بدن زن»، فصل زنان، شماره ۵.

- اعتمادی فرد، سیدمهدی و ملیحه امانی (۱۳۹۲) «مطالعه جامعه‌شناختی انگیزه زنان از گرایش به جراحی‌های زیبایی»، پژوهش‌نامه زنان، سال چهارم، شماره ۲: ۱-۲۲.
- آزادارمکی، تقی و حسن چاوشیان (۱۳۸۱) «بدن به مثابه رسانه هویت»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۴: ۵۷-۷۵.
- برگر، پیتر. ال و توماس لاکمن (۱۳۷۵) (ساخت اجتماعی واقعیت) رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بروتون، داویدلو (۱۳۹۲) جامعه‌شناسی بدن، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر ثالث.
- بودریار، ژان (۱۳۸۹) جامعه مصرفی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر ثالث.
- ذکایی، محمدسعید و مریم امن‌پور (۱۳۹۲) درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن، تهران: انتشارات تیسرا.
- رضایی، احمد، مینا اینانلو و محمد فکری (۱۳۸۹) «مدیریت بدن و ارتباط آن با عوامل اجتماعی در بین دختران دانشگاه مازندران»، مطالعات راهبردی زنان، فصلنامه شورای فرهنگی-اجتماعی زنان، دوره دوازدهم، شماره ۴۷: ۱۴۱-۱۷۰.
- رفعت جاه، مریم (۱۳۸۶) «هویت انسانی زن در چالش آرایش و مد»، مطالعات راهبردی زنان، فصلنامه شورای فرهنگی-اجتماعی زنان، دوره دهم، شماره ۳۸: ۱۳۵-۱۷۹.
- ریتز، جرج (۱۳۷۴) نظریه‌های جامعه‌شناسی دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چ ۳، تهران: انتشارات علمی.
- سراج زاده، حسین، محمدجواد غلامرضاکاشی، مینا هلالی ستوده (۱۳۹۱) «گفتمان جامعه پاک: شالوده شکنی سیاست نمایش بدن زنانه در دوره پهلوی»، دوره ۸، شماره ۲۶: ۲۷-۵۰.
- شهابی، محمود (۱۳۸۴) تکنولوژی- فرهنگ ظاهرآرایی و زیباسازی بدن در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- فاتحی، ابوالقاسم و ابراهیم اخلاصی (۱۳۸۹) «گفتمان جامعه‌شناسی بدن و نقد آن بر مبنای نظریه حیات معقول و جهان‌بینی اسلامی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۲.
- فوکو، میشل (۱۳۸۲) مراقبت و تنبیه (تولد زندان)، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- گافمن، اروینگ (۱۳۸۶) داغ ننگ: چاره‌اندیشی برای هویت ضایع‌شده، تهران: چاپ مرکز.
- میلز، سارا (۱۳۸۹) میشل فوکو، ترجمه داریوش نوری، تهران: نشر مرکز.

نش، کیت (۱۳۸۲) *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی‌شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.

Bourdieu, Pierre (1979), *Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

Douglas, M. (1996), *Purity and Danger: An Analysis of the Concepts of pollution And Taboo*, London: Routledge.

Elliott, A. (2008), *Contemporary Social Theory*, London: Routledge.

Shilling, C. (1993), *The Body and Social Theory*, London: Sage.

Simmel, G. (1957) {1904}, " Fashion", *American Journal of Sociology*, 62 (6): 541-558.

Synnott, Anthony (1993) *The Body Social: Symbolism, Self and Society*, London: Routledge.

Swami, Viren et al. (2010), "The Attractive Female Body Weight and Female Body Dissatisfaction in 26 Countries across 10 World Regions: Result of The International Body Project I", *Personality and Social Psychology Bulletin*, 36 (3): 309-325.

The Economist (2003) Post of Promise: The Beauty Business, 22 May.

Veblen, T. (1992) *The Theory of Leisure Class*, London: Transaction Publishers.